

A Critique and Comparison of the Translations of Surah Yusuf by Elahi Qomshaei and Mohammad Ali Rezaei Esfahani Based on Eugene Nida's Theory

Seyed Morteza Mahdizadeh Reyabi¹, Fatemeh Sahraei Sarmazdeh², Rasoul Ballavi³

¹ Master's degree, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
mortezamahdizadeh1994@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran
(Corresponding author). f.sahrayi@cfu.ac.ir

³ Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.
r.balavi@scu.ac.ir

Abstract

This study aims to evaluate the translations of Surah Yusuf by Elahi Qomshaei and Mohammad Ali Rezaei Esfahani, using a descriptive-analytical method, with a focus on Eugene Nida's theory. It seeks to clarify the semantic, structural, and aesthetic aspects of their translations, highlighting the positive and negative aspects of each, and ultimately determining which translation remains more faithful to the source text and which exhibits greater freedom. The findings indicate that Elahi Qomshaei's translation shows less fidelity to the original text and, according to Nida's view, represents a dynamic translation. In contrast, Rezaei Esfahani's translation demonstrates greater fidelity, with the structural and content-based features of the source text clearly reflected. Therefore, this translation, in accordance with Nida's perspective, is considered a formal translation.

Keywords: Translation, Holy Quran, Surah Yusuf, Elahi Qomshaei, Rezaei Esfahani, Eugene Nida.

نقد و تطبیق ترجمه الهی قمشهای و محمدعلی رضایی اصفهانی از سوره «یوسف» با تکیه بر نظریه یوجین نایدا

سید مرتضی مهدی‌زاده ریایی^۱، فاطمه صحرایی سرمزده^۲، رسول بلاوی^۳

^۱ کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. mortezamahdizadeh1994@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). f.sahrayi@cfu.ac.ir

^۳ استاد، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. r.balavi@scu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، ترجمه الهی قمشهای و محمدعلی رضایی اصفهانی از سوره یوسف را با تکیه بر نظریه یوجین نایدا ارزیابی نموده و به تبیین جنبه‌های معنایی، ساختاری و زیبایی ترجمه‌های آنان پرداخته و جنبه‌های مثبت و منفی دو ترجمه را بیان کرده و در پایان مشخص سازد کدام ترجمه به متن مبدأ وفادار بوده است و کدام ترجمه از آزادی بیشتری برخوردار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترجمه الهی قمشهای دارای وفاداری کمتری نسبت به متن اصلی بوده است؛ بنابراین، از دیدگاه نایدا، الهی قمشهای ترجمه پویا ارائه داده است. در مقابل، ترجمه رضایی اصفهانی از وفاداری بیشتری برخوردار بوده و آثار ساختاری و محتوایی متن مبدأ در این ترجمه به روشنی مشاهده می‌شود؛ از این رو این ترجمه براساس دیدگاه نایدا، ترجمه صوری به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، قرآن کریم، سوره یوسف، الهی قمشهای، رضایی اصفهانی، یوجین نایدا.

استاد به این مقاله: مهدی‌زاده ریایی، سید مرتضی؛ صحرایی سرمزده، فاطمه؛ بلاوی، رسول (۱۴۰۳). نقد و تطبیق ترجمه الهی قمشهای و محمدعلی رضایی اصفهانی از سوره «یوسف» با تکیه بر نظریه یوجین نایدا. پژوهش‌های زبانشناختی متون اسلامی، (۱)، ص ۱۰۱-۱۲۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

© نویسندگان.



۱. مقدمه

ترجمه یکی از مؤثرترین روش‌های انتقال مفاهیم و مضامین قرآنی به غیر عرب‌زبان‌ها است. ترجمه قرآن کریم تا حد بسیاری می‌تواند خواننده را تحت تأثیر قرار دهد. ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون، علاوه بر اینکه زمینه را برای صاحبان این زبان‌ها به سوی علوم قرآنی و معارف الهی می‌گشاید، آنان را به مفاهیم ارزشمند این کتاب الهی رهنمون ساخته و افق‌های جدیدی را برای خوانندگان باز می‌کند. ترجمه قرآن یکی از دقیق‌ترین و دشوارترین امور است؛ چراکه قرآن کریم سخن خداوند و معجزه پیامبر (ص) بوده و دارای ویژگی‌های زبانی و ساختاری بی‌نظیر است. ایجاد توازن و تعادل میان دو متن نوشته و بازگردانده شده، دشواری‌های بسیاری را به همراه دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت ترجمه رویکردی زبانی به‌شمار می‌آید که می‌توان آن را پیچیده‌ترین رویدادی در نظر گرفت که حاصل تکامل جهان است (فلاست، ۱۳۹۷، ص ۱۵-۱۶). این مسئله اهمیت نقش مترجم را در رویکرد ترجمه‌اش دوچندان می‌نماید؛ بنابراین، ترجمه فرایندی بسیار دشوار است. ترجمه متون مقدس، دشواری‌ها و چالش‌های بسیاری را به دنبال دارد؛ از این‌رو مترجم بایستی درک عمیقی از ظرافت‌های واژگانی، صرفی، بلاغی و ساختاری داشته باشد، تا افزون بر انتقال آموزه‌ها، بلاغت و رسایی این متون را نیز منتقل نماید (حیدری و سلیمان‌زاده نجفی، ۱۳۹۸، ص ۲۷). نخستین اثر نایدا در زمینه ترجمه در سال ۱۹۶۴ با نام «به سوی علم ترجمه» نگاشته شده است. از دیدگاه نایدا، ترجمه متون به شکل‌های پویا و صوری تحقق می‌یابد. ترجمه صوری تحت‌اللفظی و وفادار به متن مبدأ است، اما در ترجمه پویا به سبب اینکه صورت، عامل انتقال پیام است، در صورت لزوم می‌توان جهت انتقال مفهوم در متن اصلی دخل و تصرف کرد و واژگانی به متن افزود. مترجم در ترجمه متون مختلف ملزم به رعایت مبانی گوناگونی است که عبارتند از: تسلط به زبان مبدأ (واژگان، علائم و نشانه‌ها)، زبان مقصد (واژگان، علائم و نشانه‌ها)، پیام کلام یا معنایی که از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شود. سبک کلام (که باید از هنر انتقال آن بهره‌مند باشد) و اصول و شرایط خاص ترجمه متون.

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- با توجه به نظریه نایدا، کدام یک از ترجمه‌های الهی قمشه‌ای و رضایی اصفهانی از مقبولیت بالاتری برخوردار است؟

- با توجه به موضوع سوره یوسف، ترجمه کدام مترجم مناسب این سوره است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره نقد ترجمه با تکیه بر نظریه یوجین نایدا انجام شده که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

فیروزآبادی و ابراهیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی سوره ناس به زبان آلمانی براساس نظریه یوجین نایدا»، انگیزه مترجمان، سبک و روش ترجمه آن‌ها و امانتداری در ساختار زبانی و نحوی زبان عربی را در ترجمه سوره ناس تحلیل کرده‌اند.

پوریزدان‌پناه کرمانی و وصال میمندی (۱۳۹۸) نیز در تحقیقی با عنوان «نقد ترجمه عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا»، نشان دادند که وجود اشتباه‌هایی در معادل‌یابی واژگان، افزایش، حذف متن و تغییر واژه‌ها و ساختار و سبک متن اصلی بیانگر آن است که مترجم در پاره‌ای موارد در ترجمه داستان سمک عیار وفاداری به متن مبدأ را رعایت نکرده است.

حیدری و سلیمان‌زاده نحفی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «واکاوی جنبه‌های بلاغت حال مؤکد معنای عامل در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم با کاربست تئوری هم‌ارزی نایدا (مطالعه موردی ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی، حداد عادل)»، دریافته‌اند که ترجمه فولادوند به سبب پرداختن به نکات تفسیری و شرح آن‌ها، در انتقال پیام از بیشترین سطح هم‌ارزی پویا برخوردار است. ترجمه حداد عادل با بازتاب جنبه‌های بلاغی و رعایت سبک ادبی قرآن دارای سطح مطلوبی از تعادل پویا بوده و ترجمه خرمشاهی به سبب تمرکز بر تحت‌اللفظی بودن، با هم‌ارزی صوری مطابقت دارد.

کریمی‌فرد، پیرمردیان و بابائی دم‌طسوح (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «مقایسه دو ترجمه فارسی نصرالله منشی و محمد بخاری از کلیله و دمنه عربی ابن مقفع با تکیه بر نظریه ترجمه یوجین نایدا (موردکاوی: باب زاهد و راسو)» دریافته‌اند که ترجمه بخاری به متن مبدأ بسیار وفادار بوده و ترجمه نصرالله منشی به گونه‌ای است که مترجم عباراتی از قرآن، احادیث، ضرب‌المثل و ابیات فارسی و عربی به ترجمه افزوده و ترجمه‌ای پویا به‌شمار می‌آید.

درباره سوره یوسف پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است؛ اما تاکنون پژوهشی در زمینه نقد ترجمه سوره یوسف با تکیه بر نظریه نایدا انجام نشده است؛ که نوآوری تحقیق حاضر به‌شمار می‌آید.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. سیمای سوره یوسف

محوری‌ترین هدف سوره یوسف، ارائه تصویر کاملی از ولایت خداوند در مقابل بندگان می‌باشد که انسان‌ها با قبول ولایت خدا و تقوا پیشه کردن می‌توانند در دشوارترین شرایط به عزت برسند. این سوره دارای ۱۱۱ آیه بوده و ششمین سوره از سوره‌های مقطعات می‌باشد (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴۰). نام دیگر این سوره «أحسن القصص» می‌باشد و دلیل این نامگذاری را دو احتمال برشمرده‌اند: نخست اینکه، بیان داستان زندگی حضرت یوسف است که از آن به عنوان زیباترین داستان یاد شده و احتمال دیگر قصه‌گویی خداوند بوده که داستان حضرت یوسف را به بهترین شکل

بیان کرده است (صفوی، ۱۳۹۶، ص ۸۳۹). این سوره هنگامی که مسلمانان در مکه از شرایط بد اقتصادی رنج می‌بردند، نازل شد تا آرامش خاطری برای پیامبر و تشویق مؤمنان به شکیبایی و استواری در مقابل سختی‌ها باشد و حيله دشمنان را بی‌اثر کند (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۶-۲۷۵). با توجه به موضوعات موجود در این سوره، می‌توان آیات این سوره را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. آیات ۱ تا ۶: گزارش اجمالی از داستان حضرت یوسف (ع)،

۲. آیات ۷ تا ۱۰۱: بیان حکایت‌های مفصلی از زندگی حضرت یوسف (ع) را که می‌توان آن‌ها را

به چهار بخش تقسیم کرد:

الف) آیات ۷ تا ۲۱: داستان حسادت برادران حضرت یوسف (ع) به وی و نجات آن حضرت از

چاه و بردگی در مصر،

ب) آیات ۲۲ تا ۳۵: بیان وسوسه زنان مصر و به زندان افکندن حضرت یوسف پس از اینکه عفت

ورزید و تقوای الهی پیشه کرد.

ج) آیات ۳۶ تا ۵۷: داستان‌های زندان و نجات یافتن حضرت از طریق تعبیر خواب و رسیدن به

مقام وزارت،

د) آیات ۵۸ تا ۱۰۱: رسیدن به مقام عزیز مصر و رویارویی با برادران و حضرت یعقوب (ع)،

۳. آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱: بیان پنجاهای نهفته در داستان حضرت یوسف (ع) (بهجت‌پور، ۱۳۹۴،

ص ۲۳۹).

با توجه به اینکه این سوره داستان زندگی حضرت یوسف (ع) می‌باشد؛ از این رو مترجم می‌تواند با

انتخاب صحیح و مناسب افعال، ساختار و سبک متنی، معناها و پیام‌های موجود در این سوره را به

مخاطب منتقل کند؛ بنابراین، با تکیه بر نظریه ترجمه نایدا می‌توان به کارآمدی مترجم و میزان مهارت

وی در ترجمه متن مقدس قرآن پی برد.

۲-۲. نظریه هم‌ارزی نایدا

پژوهشگران عرصه ترجمه این دانش را «با در نظر گرفتن دو ویژگی سبک و معنا، معادل‌های پیام

زبان مبدأ در زبان مقصد» تأویل می‌کنند (Naida, 1982, p. 226). یوجین نایدا یکی از برجسته‌ترین

نظریه‌پردازان عرصه ترجمه، سرپرست و مترجم انجیل در آمریکا است. وی نظریه هم‌ارزی در ترجمه

را مطرح نمود. این نظریه بر مبنای زبان‌شناسی گشتاری بنا نهاده شده است (فرحزاد، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

در ترجمه پویا امکان هرگونه دخل و تصرفی وجود دارد؛ به طوری که معنا ناقص نشود، یا از بین نرود.

در این نوع از ترجمه تأکید اصلی بر روی انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. حفظ دستور،

قالب و هنجارهای زبان مبدأ چندان مورد توجه مترجم قرار نمی‌گیرد. در واقع ارتباط بین خواننده

مقصد و پیام انتقال داده شده می‌بایست همان ارتباطی باشد که بین خواننده مبدأ و پیام ایجاد شده است.

نخستین ترجمه قرآن به دوره صدر اسلام و زمانی برمی‌گردد که پیامبر (ص) از سلمان فارسی درخواست کرد سوره حمد را به فارسی ترجمه نماید، تا فارسی‌زبان‌ها از آن بهره گیرند (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶). ترجمه این کتاب مقدس به زبان‌های اروپایی از قرن یازدهم میلادی شروع شد و در قرن هجدهم مراحل پیشرفت را پشت سر نهاد.

نایدا هنگام توضیح درباره ترجمه، اصطلاح پیام را به جای محتوا به کار می‌گیرد (حقانی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). در نظریه ترجمه نایدا دو اصطلاح هم‌ارزی و همانندی مطرح می‌گردد: همانندی به معنای تعادل میان تک‌تک واحدهای ترجمه از قبیل کلمه، جمله، پاراگراف یا متن است، در حالی که هم‌ارزی از دایره زبان فراتر رفته و میان مشخصات فرازبانی یا به بیانی دیگر موقعیت و بافت متن مبدأ و مقصد و اثر آن بر مخاطبان متن مبدأ و مقصد، تعادل ایجاد می‌کند (همان). این امکان در اختیار مترجم قرار دارد که در ترجمه پویا، قسمت‌هایی را از متن حذف کرده، مطالبی را بدان بیافزاید و چه بسا در صورت لزوم در آن تغییراتی ایجاد نماید، اما این کار نباید منجر به خدشه‌دار شدن مفاهیم متن گردد. با توجه به آنکه نایدا از نبود نظریه‌ای هدفمند در حوزه ترجمه آگاهی بسیار داشت، توانست با کاربست بعضی از مفاهیم نظری در زبان‌شناسی به‌ویژه دیدگاه‌های چامسکی، انسان‌شناسی، کاربردشناسی و معناشناسی در هدفمندسازی علمی نظریه خود در زمینه ترجمه، نخستین گام را بردارد (هتیم و ماندی، ۲۰۰۴، ص ۳۴).

نایدا مسائل ترجمه را در حالت‌های گوناگون واکاوی نموده و به این نتیجه دست یافته که «پیام مذهبی به سبب شرایط گوناگون فرهنگی، قابل انتقال نیست» (امیرشجاعی و خلیلی‌زاده گنجعلی‌خانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۷). نایدا بر این باور است که «زبان، شبکه‌ای از رخدادهای ارتباطی است» (میرعمادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹). نایدا نگران واکنش مذهبی مخاطب پیام متن ترجمه شده است؛ از این‌رو در تلاش است به منظور آسان نمودن ترجمه برای مخاطب، برخی از لغزش‌ها و ابهام‌های زبانی را حذف نماید، تا متن پیچیده به متنی ساده تبدیل گردد (گنتز، ۱۹۹۳، ص ۷۰-۷۹).

از دیدگاه نایدا، «ترجمه، بیان نزدیک‌ترین برابر نهاده طبیعی برای زبان مبدأ در زبان مقصد، ابتدا از منظر معنا، سپس از لحاظ سبک است» (Naida, 1982, p. 12) با وجود قدیمی بودن این تعریف، می‌توان آن را تعریفی کوتاه و کامل درباره ترجمه در نظر گرفت. نایدا با آگاهی کامل از ناممکن بودن بازسازی جامع متن مبدأ در زبان مقصد، اصطلاح نزدیک‌ترین «برابرنهاده طبیعی» را در تعریف خود استفاده کرده است. مقصود از این اصطلاح آن است که ابتدا برای عوامل زبان مبدأ «برابرنهاده»

مناسب انتخاب شده، سپس این برابرنهاده به‌گونه‌ای در زبان مقصد منظم شود که افزون‌بر داشتن حالت طبیعی، از آن بوی ترجمه استشمام نشود. لازم به ذکر است که منظور از «نزدیک‌ترین»، یعنی ایجاد تعادل میان برابرنهاده‌ها و حالت طبیعی در ترجمه (پوریزدان‌پناه کرمانی و میمندی، ۱۳۹۸، ص ۱۴-۱۵).

نایدا بر این باور است که «ترجمه متن به دو گونه صوری و پویا تحقق می‌یابد» (حَقَّانی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). ترجمه صوری شبیه ترجمه واژه به واژه است. این نوع از ترجمه به صورت متن وفادار است. در اینگونه از ترجمه، سعی بر آن است که مترجم هیچ‌گونه کم و کاستی در ساختار و محتوای متن ایجاد نکند. نقطه مقابل این نوع ترجمه، ترجمه پویا است. ترجمه پویا برابرسازی‌های بسیاری را در متن به دنبال دارد؛ به طوری که بخش‌هایی از متن را می‌توان حذف نموده، عباراتی اضافه را به متن افزود یا حتی ظاهر متن را تغییر داد؛ چراکه «در این نوع از ترجمه، پیام است که حرف آخر را می‌زند و ظاهر تنها ابزاری در خدمت پیام است» (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

۲-۲-۱. افزایش متن

نایدا در رویکرد برابرسازی ترجمه، «اضافه» یا «افزایش ترجمه‌ای» را جایز می‌داند (Naida, 1982, p. 226). لازم به ذکر است که گاهی افزایش در ترجمه به منظور «توضیح مطلب» و «تقویت معنی» انجام می‌شود. می‌توان افزایش یا اضافه ترجمه‌ای را با «ترجمه‌افزایی» ارزیابی کرد. جایز است مترجم برای تقویت معنا، چیزی را به متن اصلی بیافزاید و برخی از مترجمان کلمات یا عباراتی را در ترجمه اضافه می‌کنند که در متن اصلی وجود ندارد. به این‌گونه از ترجمه، تصرف اطلاق می‌گردد. معمولاً در این رویکرد مترجم برای برطرف کردن پیچیدگی‌های زبان مبدأ و شرح منظور نویسنده، عبارت‌هایی را به ترجمه اضافه کرده و در این صورت، مانند ویراستار رفتار می‌کند (خلوصی، ۱۹۸۲، ص ۲۶). همچنین گاهی به منظور پرهیز از سختی خواندن فرهنگ یا زبان مقصد و روان‌تر نمودن ترجمه، عباراتی به ترجمه افزوده می‌شود که در متن اصلی وجود ندارد (فرحزاد و محمدی شاهرخ، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳). برخلاف ترجمه صوری (تحت اللفظی) که هیچ‌گونه تعدیل زبانی از قبیل افزایش یا کاهش در رویکرد ترجمه مشاهده نمی‌شود؛ چرا که در این روش اسم به اسم، فعل به فعل و صفت به صفت بازگردان می‌شود (صلح‌جو، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

۲-۲-۲. افزایش قیدهای زمان و مکان

افزایش در ترجمه به سبب نبود برابرنهاده مناسب در زبان مقصد انجام می‌شود و آن زمانی است که «انتقال یک به صفر» یا «تناظر یک به صفر» میان زبان مبدأ و مقصد - براساس گونه‌های برابریابی در نظریه‌های جدید ترجمه - مشاهده شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶، ص ۳۶) و این مسئله بیشتر

مربوط به فرهنگ‌های خاص زبان مبدأ است؛ بنابراین، در زبان مقصد، مترجم، برابرنامه‌ای پیدا نمی‌کند تا آن را برگزیند؛ از این رو مجبور می‌شود ترجمه‌ای توصیفی از جمله، کلمه، اصطلاح یا عبارت ارائه دهد، یا اقدام به انتقال همان کلمه از زبان مبدأ به زبان مقصد نموده و در پاورقی درباره آن واژه توضیحاتی را بیان کند.

۲-۳-۲. تغییر

متن مبدأ یا پیام، پیش از ترجمه شدن و انتقال از نظر معنای واژگان و ترکیب‌ها و همچنین پیوندهای دستوری در محور همنشینی، واکاوی می‌شود (فرحزاد، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۰). «مترجم می‌تواند - به شکل اندک و محدود - اقدام به تحول و جایگزینی در متن اصلی کند. وی تا حدی مجاز به تحول در متن است که رعایت امانت در رویکرد ترجمه و انتقال پیام لحاظ گردد. تغییر به دو گونه خُرده متن و کلان متن تحقق می‌گردد. در بخش خُرده متن، در «روش ترجمه»، «اصول ترجمه»، «ترتیب جمله‌ها» و «بندهای جمله» رخ می‌دهد» (Mossof, 2014, p. 81). در این روش مترجم، کلمات، عبارات، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و... را در حد جمله تغییر می‌دهد. رویکرد تغییر در بخش خرده متن، بسیار عادی و رایج است. تغییرات سطح کلان بیشتر شامل عوامل و مضامین فرهنگی است. مترجم با توجه به فرهنگ جامعه خود ناچار به ایجاد چنین تغییراتی است؛ به عنوان نمونه، مترجم فرهنگ یا داستانی که به قومیتش مربوط می‌شود را در متن مبدأ جایگزین فرهنگ یا داستان موجود می‌نماید. تغییرات کلان منجر به عدم رعایت امانت در متن اصلی است (پوریزدان‌پناه کرمانی و میمندی، ۱۳۹۸، ص ۱۸).

۲-۴-۲. افزوده‌های تفسیری

مترجم برای حفظ بافت آیات و رعایت اصول شیوه ترجمه لفظی، با بیان جمله‌های تفسیرگونه و نوشته‌های کوتاه توضیحی و تفسیری، اقدام به ترجمه محتوایی می‌کند (همان، ص ۱۱).

۲-۵-۲. کاهش یا حذف ترجمه‌ای

کاهش یا حذف ترجمه‌ای از روش‌هایی است که مترجم با کاربست آن می‌تواند متن ترجمه را ویرایش نماید. لازم به ذکر است که دست مترجم در این حالت، چندان باز نبوده و باید امانت و وفاداری به متن را رعایت کند؛ چرا که «بسامد حذف در ترجمه‌های خوب بسیار اندک است و مترجم وفادار تنها در موارد ضروری به حذف مطلب روی می‌آورد» (کمالی، ۱۳۷۳، ص ۲۲-۳۰). توجه به «مسائل فرهنگی» و «عنصر بافتی» در کتاب‌های مقدس و دینی از جمله انجیل و قرآن ضروری است. جایز نیست مترجم بخشی از متن را سهواً نادیده گرفته یا بخشی از آن را حذف کند، انجام این

کارها در این متن‌ها، دخالت و تحریف در محتوای آن به‌شمار می‌آید (لطفی‌پورساعدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰). اما در متن‌های غیردینی حذف در شرایط خاص که در ادامه می‌آید، جایز می‌باشد:

الف) مواردی چون: روشنی مطلب، خسته‌کننده بودن یا تکراری بودن آن و آنگاه که بیان هنجارهای فرهنگی و زبانی زبان مبدأ در زبان مقصد رایج نباشد، به عنوان نمونه ترجمه برخی از ضرب‌المثل‌ها یا عباراتی که نویسنده تحت تأثیر فرهنگ فکری، اجتماعی و زبان زندگی خود قرار می‌گیرد، اما وی با در نظر گرفتن عرف جامعه خود نمی‌تواند آن را ترجمه کند.

ب) گونه دیگر حذف یا کاهش، هنگامی است که در متن اصلی، اطناب مشاهده می‌شود و معمولاً مترجم اقدام به ویرایش سبکی یا سبک‌شناسی متن می‌کند (Mossof, 2014, p. 74). در این حالت دو مسیر پیش روی مترجم قرار دارد: نخست حذف کلی عبارت از متن مبدأ و یا بیان معادل دیگری برای آن در زبان مقصد که هر دو روش را می‌توان در بخش کاهش ترجمه ارزیابی کرد (فرحزاد و محمدی شاهرخ، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵). نایدا به برخی از موارد حذف از جمله: «ویژگی مرجع، حشو، کلمات ندایی و عطفی» (میرعمادی، ۱۳۸۲، ص ۱۴) اشاره کرده است. معادل‌یابی پویا نمی‌تواند روشی مطلوب و مناسب جهت برطرف کردن همه تفاوت‌های زبانی و فرهنگی موجود باشد؛ چرا که به سبب معین نبودن حد و مرز کاربست این شیوه، ممکن است به تحریف متن اصلی بیانجامد. با توجه به این مسئله می‌توان ترجمه تفسیری را جایگزینی مناسب برای توضیح تفاوت‌های زبانی و فرهنگی قرآن و ترجمه‌های آن در نظر گرفت. با این وجود نمی‌توان ترجمه تفسیری را اساس ترجمه قرآن به‌شمار آورد؛ چرا که در این رویکرد از یک‌سو مترجم نمی‌تواند بر همه جنبه‌های کلام تکیه کند، و از سوی دیگر ترجمه تفسیری مطلق قرآن به ترجمه‌ای پر حجم تبدیل می‌گردد که با حجم متن اصلی آن هیچ تناسبی نخواهد داشت (پوریزدان‌پناه کرمانی و میمنندی، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

از دیدگاه نایدا در درجه نخست آنچه در ترجمه کتاب‌های دینی و مقدس از اهمیت بسیاری برخوردار است، معنا و پیام آن کتاب‌ها است؛ بنابراین، اگر مترجم در صورت، تغییراتی را پدید آورد، افزون بر اینکه ترجمه‌اش صحیح خواهد شد، بسیار مورد قبول و پسندیده نیز واقع می‌گردد؛ به بیانی دیگر، مترجم برای انتقال پیام ناگزیر است در متن اصلی دخل و تصرف ایجاد کرده یا در آن اقدام به حذف و اضافه نماید (همان، ص ۱۳). نایدا بر این باور است که «مترجم باید سعی کند معنای متن اصلی را آنگونه که به وسیله نویسنده درک شده، بازسازی نماید» (نایدا و تابر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

۲-۶. معنای دقیق واژگان براساس ساختار نحوی

نایدا معتقد است معنای دقیق واژگان با استفاده از ساختار نحوی آن‌ها و قرارگیری آن در کنار سایر اجزای جمله مشخص می‌گردد. با توجه به این مسئله که میان ساختار نحوی و معنی ارتباط وجود

دارد؛ بنابراین، تغییر در محل اعرابی متن به تغییر معنایی آن ختم می‌شود (مزبان، ۱۳۹۴، ص ۳۳). با در نظر گرفتن اهمیت اعراب در زبان عربی و تأثیر بسزای آن در ایجاد معنی، مترجم می‌بایست به دقت به این امر توجه کند تا از خطاهای ترجمه‌ای دور بماند و معنای نزدیکی را به زبان مقصد بیان کند.

۲-۷. تأثیر علائم سجاوندی (ویرایشی) در پویا بودن یا صوری بودن ترجمه

کاربست علائم سجاوندی یکی از روش‌هایی است که به مترجم کمک می‌کند تا چیزهایی را که از طریق مفاهیم لفظی قادر به بیان آن نیست، جبران کند و این رویکرد به وضوح متن و انتقال بهتر مفاهیم به مخاطب نیز کمک بسیاری می‌کند. استفاده از این علائم به یکی از عناصر سبک‌ساز در ترجمه تبدیل می‌شود (سعیدان، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

۲-۳. بررسی ترجمه‌ها

در این بخش معنای دقیق واژگان براساس ساختار نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

«وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۳).

ترجمه الهی قمشه‌ای: «و من (خودستایی نکرده و) نفس خویش را از عیب و تقصیر میرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس آماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت وامی‌دارد، جز آنکه خدای من رحم کند، که خدای من بسیار آمرزنده و مهربان است».

ترجمه رضایی اصفهانی: «و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. به راستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، براساس نظریه نایدا، معنای دقیق واژگان با استفاده از ساختار نحوی و قرارگیری آن در کنار سایر اجزای جمله مشخص می‌گردد؛ بنابراین، میان ساختار نحوی و معنی ارتباط وجود دارد. در بخش مشخص شده، ادات تأکید مانند «إِنَّ و لام مزحلقه» به چشم می‌خورد که موجب شده جمله از تأکید بالایی برخوردار باشد؛ از این‌رو ترجمه می‌بایست به خوبی تأکید را منتقل کند. با توجه به ترجمه الهی قمشه‌ای می‌توان گفت که وی به منظور انتقال تأکید از واژه سخت استفاده کرده است. اما رضایی اصفهانی با استفاده از واژگان (چرا که قطعاً) و (بسیار) توانسته عملکرد بهتری نسبت به الهی قمشه‌ای داشته باشد و ساختار نحوی را در معنا منتقل کند.

در ترجمه الهی قمشه‌ای اضافه ترجمه‌ای مشاهده می‌شود؛ چرا که وی عبارت (خودستایی نکرده و) را در متن مقصد اضافه کرده است. رضایی اصفهانی نیز با کاربرت واژه (چرا) و حرف ربط «و او» سبب افزایش متن در زبان مقصد شده است. رضایی اصفهانی این رویکرد را با هدف تقویت معنی

انجام داده است. وی ساختار نحوی زبان مبدأ را به خوبی رعایت کرده و میان ساختار نحوی و معنی پیوند ایجاد کرده است.

لازم به ذکر است که مفسران میان واژه‌های «سوء» و «فحشاء» تفاوت قائل هستند؛ چراکه «سوء» به معنای خیانت مرد و «فحشاء» بیانگر زنا است (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۴۵۸). آلوسی بر این باور است که: «سوء مقدمه فحشاء مانند نگاه شهوانی و بوسیدن است، همچنین سوء به کردار بد اطلاق می‌شود و خیانت و غیره را نیز شامل می‌شود» (فخر رازی، ۱۹۹۹م، ج ۱۸، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ آلوسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۳، ص ۲۱۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هر دو مترجم واژه‌های «سوء» و «فحشاء» را بدی و زشتی ترجمه کرده‌اند و معادل صحیحی برای آن برگزیده‌اند؛ بنابراین، براساس دیدگاه نایدا، هر دو مترجم اقدام به تغییر واژه نموده‌اند، ضمن اینکه به متن اصلی نیز وفادار بوده و پیام متن را به مخاطب منتقل کرده‌اند.

در این قسمت به واکاوی کاربرد علائم نگارشی و تأثیر آن در آیه ۳۲ از ترجمه الهی قمشه‌ای و رضایی اصفهانی پرداخته می‌شود: «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف، ۳۲)

الهی قمشه‌ای: «گفت: این است (غلامی) که مرا در (محبش) ملامت کردید! آری، من خود از وی تقاضای مراده کردم و او عفت ورزید و اگر از این پس هم خواهش مرا رد کند، البته زندانی شود و از خوارشدگان گردد».

رضایی اصفهانی: «(زلیخا) گفت: و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید؛ و در واقع از او تمنای کامجویی وجودش را کردم؛ [ولی] خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمانش می‌دهم، انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلماً از کوچک‌شدگان خواهد بود».

همان‌گونه که در دو ترجمه فوق مشخص است، رضایی اصفهانی از علائم نگارشی بیشتر استفاده کرده است؛ بنابراین، توانسته ترجمه را از زبان مبدأ (عربی) دور کرده و به زبان فارسی نزدیک کند. او با استفاده از (؛) به دنبال ایجاد متنی منسجم و بدون توقف است، تا بدین وسیله بتواند کمتر از نقطه استفاده کرده و واژگان اضافه را از جمله حذف کند. الهی قمشه‌ای به منظور انتقال معنای تعجب در این آیه و اظهار دهشت اطرافیان، از علامت (!) استفاده کرده است؛ اما بهتر بود به منظور ایجاد ریتم ملایم در ترجمه، از ویرگول در قسمت پایانی ترجمه استفاده کند. با توجه به دیدگاه نایدا، مترجم باید علائم سجاوندی را رعایت کند، تا بدین ترتیب مفاهیم را به خوبی به خواننده منتقل نماید. با دقت و تأمل در دو ترجمه می‌توان گفت که رضایی اصفهانی در مقایسه با الهی قمشه‌ای این رویکرد را در ترجمه خود بیشتر رعایت کرده است. الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه از واژه «مراوده» استفاده

کرده که واژه‌ای عربی است؛ در حالی که رضایی اصفهانی واژه «سرزنش» را به کار گرفته که معادل دقیق‌تری به شمار می‌آید. بنابر دیدگاه ناپدا، جایز است مترجم اقدام به تحول و جایگزینی در متن اصلی کند؛ البته به گونه‌ای که در ترجمه و انتقال پیام جانب امانت را نگه دارد. با مقایسه دو ترجمه می‌توان گفت که رضایی اصفهانی با تحول و جایگزینی در متن اصلی، توانسته معنا و پیام آیه را به گونه مطلوبی به مخاطب منتقل کند.

«حلم به معنای خواب‌های پریشان است و به خواب صادق، رؤیا گفته می‌شود» (عمر، ۲۰۰۱، ص ۲۲۲). نمونه آن‌ها در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره یوسف مشاهده می‌شود: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف، ۴۳)، «قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» (یوسف، ۴۴).

الهی قمشه‌ای: «پادشاه مصر با ملازمان و دانشمندان دربار خود گفت: من خوابی دیدم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود کردند. ای بزرگان ملک! مرا به تعبیر آن اگر علم خواب می‌دانید، آگاه گردانید (۴۳). آن‌ها گفتند: این خواب پریشانی است و ما تعبیر خواب پریشان نمی‌دانیم (۴۴)».

رضایی اصفهانی: «و سلطان (مصر) گفت: به راستی من [در خواب دیدم هفت گاو فربه را که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خوردند؛ و (نیز) هفت خوشه سبز و [هفت خوشه خشکیده دیگر را در خواب دیدم]. ای اشراف! اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره خواب من پاسخ مرا بدهید! (۴۳). گفتند: [اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم» (۴۴).

فرهنگ‌های لغت، واژه «رؤیا» را به «حلم» تفسیر می‌کنند. حال آنکه در سبک قرآن، جایگزین کردن واژه حلم و رؤیا امکان‌پذیر نیست؛ چرا که بیانگر دغدغه‌های درهم آمیخته و خواب‌های پریشان است. لازم به ذکر است که واژه رؤیا ۷ مرتبه در قرآن به کار رفته که همه آن‌ها به معنی خواب صادق بوده و تنها به شکل مفرد استفاده شده است، تا مفهوم روشنی، صفا و تشخیص را برساند (سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۲۹). ابن منظور بین حلم و رؤیا تفاوت قائل می‌شود؛ چرا که وی معتقد است «رؤیا بیشتر در خواب خوش و شیرین استفاده می‌شود و حلم در خواب بد» (ابن منظور، بی تا، ماده حلم). زمخشری می‌گوید: «رؤیا به معنی رؤیه و دیدن است و به آنچه در خواب دیده می‌شود، اختصاص دارد، و نه در بیداری» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۴۴۲).

ناپدا بر این باور است که میان ساختار نحوی و معنا ارتباط وجود دارد و مترجم برای اینکه معنا دستخوش تغییر نشود، باید در ترجمه خود ساختار نحوی را حفظ کند. همان‌گونه که مشاهده

می‌شود، هر دو مترجم «رؤیا» را خواب و «أحلام» را خواب پریشان ترجمه کرده‌اند، با این تفاوت که الهی قمشهای ساختار نحوی را رعایت نکرده و واژه «أحلام» را که جمع مکسر است، به شکل مفرد ترجمه کرده، در حالی که رضایی اصفهانی ساختار نحوی زبان مبدأ را رعایت نموده و این واژه را جمع ترجمه کرده است. نایدا معتقد است مترجم می‌تواند برای تقویت معنا و توضیح آن و برطرف کردن پیچیدگی‌های زبان مبدأ از روش افزایش ترجمه‌ای بهره‌گیری کند. نکته دیگری که باید بدان اشاره شود این است که الهی قمشهای در ترجمه خویش می‌گوید: پادشاه مصر با ملازمان و دانشمندان دربار خود گفت. وی عبارت «با ملازمان و دانشمندان دربار خود» را به ترجمه افزوده است؛ بنابراین، می‌توان گفت در ترجمه وی رویکرد اضافه ترجمه‌ای با هدف تقویت معنی صورت گرفته است. ترجمه الهی قمشهای از این آیه ترجمه‌ای پویا است، اما ترجمه رضایی اصفهانی ترجمه صوری است؛ چرا که وی در ترجمه خود می‌گوید: «سلطان مصر گفت».

الهی قمشهای در بخشی از ترجمه خود می‌گوید: «مرا به تعبیر آن اگر علم خواب می‌دانید، آگاه گردانید». او در این ترجمه، مفعول را بر فعل مقدم کرده و ساختار نحوی را رعایت نکرده است و بهتر بود بگوید «اگر علم تعبیر خواب می‌دانید، مرا آگاه گردانید». رضایی اصفهانی این بخش را دقیق‌تر و روان‌تر ترجمه کرده است: «اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره خواب من، پاسخ مرا بدهید». با توجه به نظریه نایدا، رضایی اصفهانی به ساختار نحوی وفادار بوده است.

«وَأَسْتَقْنَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيْهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف، ۲۵)

الهی قمشهای: «و هر دو (برای گریختن) به جانب در شتافتند و زن پیراهن یوسف را از پشت بدرید و در آن حال آقای آن زن (یعنی شوهرش) را بر در منزل یافتند، زن گفت: جزای آنکه با اهل تو قصد بد کند، جز آنکه یا به زندانش برند یا به عقوبت سخت کیفر کنند، چه خواهد بود؟».

رضایی اصفهانی: «و [هر دو] به سوی در، بر یکدیگر پیشی گرفتند؛ و (آن زن) پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه در، آقای آن زن را به‌طور ناگهانی یافتند. زن گفت: کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟»

بیشتر مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند «القد» به معنی پاره کردن می‌باشد، حال آنکه آلوسی اشاره کرده که «القد» بیانگر شکافتن و پاره کردن بوده و کاربست آن بیشتر هنگامی است که چیزی از طول پاره شود (آلوسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰، ص ۲۱۸). همان‌گونه که در ترجمه این آیه مشاهده می‌شود، الهی قمشهای فعل «قدت» را بدرید و رضایی اصفهانی این فعل را چاک زد، ترجمه کرده‌اند. می‌توان گفت فعل «دریدن» از طریق حیوانات صورت می‌گیرد و در اینجا بهتر بود الهی قمشهای از فعل «پاره

کرد»، استفاده می‌کرد. رضایی اصفهانی از فعل «چاک زد»، استفاده کرده که در مقایسه با اصطلاحی که الهی قمشه‌ای استفاده نموده، جایگزین بهتری را به کار برده است. یکی از ویژگی‌هایی که نایدا در ترجمه بدان اشاره کرده، افزایش قیده‌های زمان و مکان است که این رویکرد به سبب نبود برابرنهاد مناسب در زبان مقصد، انجام می‌شود. الهی قمشه‌ای می‌گوید: «آقای آن زن (یعنی شوهرش) را بر در منزل یافتند»، در حالی که رضایی اصفهانی می‌گوید: «در آستانه در، آقای آن زن را به‌طور ناگهانی یافتند». الهی قمشه‌ای قید مکان یعنی «منزل» را به ترجمه خویش افزوده است. نکته دیگری که باید در ترجمه دو مترجم بدان اشاره نمود، این است که الهی قمشه‌ای «آن یسجن» را به شکل مضارع ترجمه کرده است، یعنی گفته «به زندانش برند»، اما رضایی اصفهانی آن را به شکل مصدر ترجمه کرده و گفته «زندانی شدن». لازم به ذکر است که رضایی اصفهانی عبارت «به‌طور ناگهانی» را به ترجمه خود افزوده و با توجه به نظریه نایدا، اقدام به افزایش ترجمه نموده است. رضایی اصفهانی تغییرات اندکی را در متن ایجاد کرده و در عین حال به متن مبدأ وفادار بوده است. وی برای تبیین بیشتر مفهوم، اقدام به این تغییرات نموده و ترجمه او ترجمه‌ای روان و پویا به‌شمار می‌آید.

«قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بِعَفْرِ اللَّهِ لَكُمْ وَهُوَ أَزْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۹۲)

الهی قمشه‌ای: «یوسف گفت: امروز هیچ خجل و متأثر نباشید، که خدا گناه شما را بخشید و او مهربان‌ترین مهربانان است».

رضایی اصفهانی: «یوسف گفت: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربورترین مهربورزان است».

در این آیه واژه «تثريب» بدین معنا است که «در مورد آن گناه، هیچ سرزنشی بر شما نیست». این واژه برگرفته از واژه «الثرب» بوده و «الثرب» در واقع چربی نازک روی معده و شکم می‌باشد. «تثريب» باب تفعیل است. این واژه استعاره از سرزنش بوده که آبروی انسان را لکه‌دار کرده و شادابی را از بین می‌برد؛ چرا که با از بین رفتن چربی نیز لاغری و ضعف پدیدار می‌شود (آلوسی، ۱۹۸۳، ج ۱۳، ص ۷۲؛ درویش، ۱۹۹۲، ج ۵، ص ۴۶).

با دقت در آیه فوق مشاهده می‌شود که از نظر ساختار نحوی، قبل از واژه «تثريب» لای نفی جنس به کار رفته و هر دو مترجم در ترجمه خود بدان توجه کرده‌اند. نایدا بر پیوند میان ساختار نحوی و معنایی تأکید می‌کند و بر این باور است که با رعایت نکردن این رویکرد، معنا تغییر می‌کند. با دقت در ترجمه دو مترجم مشخص می‌شود که هر دو مترجم به ساختار نحوی عبارات وفادار بوده‌اند. الهی قمشه‌ای در ترجمه واژه «تثريب» از واژه‌های خجل و متأثر استفاده کرده و رضایی اصفهانی در ترجمه آن واژه «سرزنش» را به کار برده است. رضایی اصفهانی با استفاده از این واژه توانسته عملکرد بهتری

نسبت به الهی قمشه‌ای داشته باشد و معادل بهتری را برای انتقال معنا جایگزین کرده است. همانگونه که مشاهده می‌شود، ترجمه الهی قمشه‌ای ترجمه صوری است، در حالی که ترجمه رضایی اصفهانی ترجمه پویا بوده و وی با تغییر و تحول در متن، هیچ‌گونه خللی به متن مبدأ وارد نکرده و در واقع از استعاره استفاده نموده، تا معنا را تقویت کند. نایدا تغییر و جایگزینی در ترجمه را مشروط به لحاظ شدن پیام و رعایت امانت جایز می‌داند. رضایی اصفهانی در ترجمه این آیه با استفاده از جایگزینی، افزون بر حفظ امانت متن، مضمون آیه را نیز به نحو مطلوبی به مخاطب منتقل کرده است. نکته دیگری که اصفهانی در ترجمه خود رعایت کرده این است که وی فعل مضارع «یغفر» را «می‌آمرزد» ترجمه کرده و ساختار نحوی را مورد توجه قرار داده است، در حالی که الهی قمشه‌ای فعل مضارع را «بخشید» ترجمه کرده و با ترجمه فعل مضارع به شکل ماضی، به ساختار نحوی عبارت مبدأ توجه نکرده و با توجه به دیدگاه نایدا که مترجم باید به ساختار نحوی زبان مبدأ وفادار باشد، الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه به ساختار متن وفادار نبوده است.

«أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف، ۱۲)

الهی قمشه‌ای: «فردا او را با ما فرست، که در چمن و مراتع بگردد و بازی کند و البته ما همه نگهبان اویم».

رضایی اصفهانی: «فردا او را همراه ما بفرست تا (در صحرا خوب بخورد) و بگردد و بازی کند، در حالی که ما حتماً پاسدار او هستیم».

ریشه «یرتع» از «ارتعی» بر وزن افتعل از «الرعی» گرفته شده و به معنای حفظ یا رعایت کردن چیزی است. ممکن است از «الرعی» به معنای خوردن گیاه و علف باشد. آلوسی برای «الرعی» معنای زیاد خوردن میوه و غیره را در نظر گرفته است. در واقع معنای «الرتع» آن است که انسان هرچه می‌خواهد، به مقدار زیاد بخورد و بنوشد. فراخی و گستردگی زندگی نیز «رتعة» نامیده می‌شود (آلوسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰، ص ۱۹۳). راغب بر این باور است که «الرتع برای خوردن حیوانات به کار می‌رود و گاهی استعاره از زیاد خوردن انسان است» (اصفهانی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۱۸۷).

در آیه فوق مشاهده می‌شود که از نظر ساختار نحوی، از جمله اسمیه‌ای استفاده شده که در آن «إِنَّ» به کار رفته و الهی قمشه‌ای آن را البته ترجمه و رضایی اصفهانی آن را حتماً ترجمه کرده است. بنابر نظریه نایدا، هر دو مترجم در ترجمه واژه «إِنَّ» به ساختار نحوی توجه نموده‌اند. همانگونه که اشاره شده «رتع» به معنای زیاد خوردن است. الهی قمشه‌ای این واژه را «گشتن در چمن و مراتع» ترجمه نموده و رضایی اصفهانی آن را «خوب خوردن و گشتن» ترجمه کرده و در ترجمه خود عبارت «در صحرا خوب بخورد» را داخل پراکنش آورده و آن را به منظور تقویت معنی و توضیح بیشتر به کار

برده و بدین ترتیب معنا را با دقت بیشتری به مخاطب منتقل نموده است. با توجه به دیدگاه نایدا که افزایش ترجمه‌ای را با هدف تقویت معنا و توضیح مطلب جایز می‌داند، رضایی اصفهانی در ترجمه این آیه موفق بوده است.

اما الهی قمشه‌ای از واژه جمع مکسر «مراتع» استفاده کرده است در حالیکه بهتر بود به جای آن از چمنزارها استفاده می‌کرد. با مقایسه ترجمه دو مترجم می‌توان گفت ترجمه رضایی اصفهانی روان‌تر است و می‌توان آن را ترجمه پویا در نظر گرفت.

«ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» (یوسف، ۴۹)

الهی قمشه‌ای: «آنگاه بعد از سنوات قحط و شدت مجاعه، باز سالی آید که مردم در آن به آسایش و وسعت و فراوانی نعمت برسند».

رضایی اصفهانی: آنگاه بعد از آن (خشکسالی) سالی فرامی‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود و در آن (سال) میوه‌ها می‌فشرند».

فعل «یغاث» اگر از «الغیث» باشد، به معنای باران بوده و اگر از «الغوث» باشد، بیانگر یاری است. ابوحیان معتقد است «احتمال دارد در این آیه «الغوث» به معنای گشایش باشد؛ چراکه گفته شده «أغاثهم الله» یعنی خداوند آنان را راحت و آسوده نمود. همچنین ممکن است «یغاث» از «الغوث» باشد. همانگونه که گفته شده: «غیث البلاد»: هنگامی که باران بر سرزمینی ببارد» (ابوحیان، بی تا، ج ۵، ص ۳۱۲).

الهی قمشه‌ای در ترجمه خود فعل «یغاث» را «به آسایش و فراوانی نعمت می‌رسند»، ترجمه کرده است. وی در ترجمه خود از واژه‌های عربی مانند «سنوات» و «مجاعه» استفاده کرده و بهتر بود به جای آن‌ها از «سال و خشکسالی» استفاده می‌کرد تا ترجمه برای مخاطب دقیق‌تر و روان‌تر باشد و مفهوم آیه به خوبی به مخاطب منتقل شود. رضایی اصفهانی واژه «عام» را «سالی» ترجمه کرده و با توجه به اینکه این واژه نکره بوده، وی آن را نکره ترجمه کرده است و در ترجمه فعل «یغاث» گفته «باران بر مردم باریده شود». همان‌گونه که مشخص است، این فعل مجهول بوده و وی در ترجمه خود آن را به شکل مجهول ترجمه کرده و نسبت به متن وفادار بوده است. لازم به ذکر است که وی عبارت «خشکسالی» را به منظور تقویت معنا و مفهوم در پراکنش بیان کرده است. از دیدگاه نایدا مترجم می‌تواند برای جلوگیری از اطناب، اقدام به ویرایش سبکی در متن کند. الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه از این رویکرد بهره گرفته است. در ترجمه الهی قمشه‌ای حذف و کاهش ترجمه‌ای صورت گرفته است؛ چراکه وی ترجمه عبارت «وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» را نادیده گرفته است. با مقایسه ترجمه دو مترجم می‌توان گفت رضایی اصفهانی ترجمه‌ای روان از آیه ارائه کرده و به متن وفادارتر بوده است.

«قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتُنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ
الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف، ۵۱)

الهی قمشه‌ای: «شاه (با زنان مصر) گفت: حقیقت حال خود را که خواهان مراوده با یوسف بودید، بگویید، همه گفتند: حاش لله که ما از یوسف هیچ بدی ندیدیم. در این حال زن عزیز مصر اظهار کرد که الان حقیقت آشکار شد، من با یوسف عزم مراوده داشتم؛ البته او از راستگویان است».

رضایی اصفهانی: (سلطان مصر به زنان) گفت: هنگامی که از یوسف تمنای کامجویی از وجودش کردید، [جریان کار شما چه بود؟] گفتند: خدا منزه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم. زن عزیز مصر گفت: الان حق آشکار شد، من از او تمنای کامجویی از وجودش کردم و قطعاً او از راستگویان است».

لازم به ذکر است که «حصحص» در اصل از «حَصَّ» است. «الحصَّ» یعنی «ریشه‌کن کردن چیزی». گفته شده «حَصَّ شَعْرَهُ» یعنی «موی او را کند»؛ بنابراین، مقصود از «حصحص الحقُّ» یعنی دروغ و باطل از بین رفت و حق نمایان شد (طبری، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۰). گروهی از نحویان معتقدند که «حاش» فعل می‌باشد و حرف پایانی آن به سبب کاربرد زیاد حذف شده است. فاعل «حاش» ضمیری است که به «یوسف» برمی‌گردد و مفعول آن به دلیل اختصار حذف شده است (سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹).

فعل «حصحص الحقُّ» یعنی «حق نمایان شد». الهی قمشه‌ای آن را «حقیقت آشکار شد»، و رضایی اصفهانی آن را «حق آشکار شد»، ترجمه کرده است. هر دو مترجم معادل دقیق آن را استفاده کرده‌اند. الهی قمشه‌ای فعل «راود» را «خواهان مراوده بودن»، و رضایی اصفهانی آن را «تمنای کامجویی از وجود» کردن ترجمه کرده است. «مراوده» واژه‌ای عربی است. همچنین الهی قمشه‌ای عبارت «حاش لله» را همان «حاش لله» ترجمه کرده و هیچ‌گونه تغییری در آن ایجاد نکرده و ترجمه این اصطلاح برای مخاطب نامفهوم است، اما رضایی اصفهانی آن را «خدا منزه است» ترجمه کرده است. وی «حاش» را فعل در نظر گرفته است. در واقع ترجمه الهی قمشه‌ای ترجمه صوری بوده و ترجمه رضایی اصفهانی ترجمه پویا است؛ چراکه معادل‌های دقیق‌تری را در ترجمه خود به کار گرفته و در ترجمه این آیه وی طبق نظریه نایدا که تغییر در متن مبدأ را مجاز می‌داند، از رویکرد تغییر بهره گرفته است. او این روش را با هدف رعایت امانت و انتقال پیام به مخاطب به کار برده است.

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ» (یوسف، ۷)

الهی قمشه‌ای: «همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای دانش‌طلبان و اهل تحقیق، عبرت و حکمت بسیار مندرج است».

رضایی اصفهانی: «به یقین در (سرگذشت) یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای پرسشگران است». همان‌طور که در ترجمه رضایی اصفهانی و الهی قمشه‌ای مشاهده می‌شود، هر دو مترجم از ترجمه پویا استفاده کرده‌اند، اما در ترجمه رضایی اصفهانی وابستگی به متن زیاد است و فقط یک کلمه یعنی «سرگذشت» داخل پراونز اضافه شده و دو مترجم تلاش کرده‌اند با اضافه کردن واژگان و جملات توضیحی به ترجمه خود، کمک کنند تا آیه را مناسب با طبقات جامعه ترجمه نمایند؛ اما میان این دو ترجمه تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در ترجمه الهی قمشه‌ای توضیح اضافه برای بیان ترجمه دقیق‌تر از واژه «لِسَائِلِينَ» به کار رفته است؛ وی «سائلین» را «دانش‌طلبان و اهل تحقیق» معرفی کرده و این حالت باعث شده تا ترجمه وی حالت تفسیری داشته باشد، اما رضایی اصفهانی به ترجمه تحت اللفظی واژه «سائلین» بسنده کرده و از واژه «پرسشگران» استفاده کرده است. با علم به اینکه نایدا در نظریه تعادل پویا این اجازه را به مترجم داده تا از متن فاصله بگیرد و متن را به صورت آزاد ترجمه کند، اما در این قسمت به نظر می‌رسد رضایی اصفهانی معادل‌یابی بهتری نسبت به الهی قمشه‌ای داشته و توانسته کلمات را در حد متن مبدأ برگزیند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، مترجم می‌تواند به منظور حفظ بافت متن، جملات تفسیرگونه را در متن مقصد وارد کرده و اقدام به ترجمه محتوایی آیات کند. با بررسی ترجمه فوق واضح است که الهی قمشه‌ای در ترجمه «لِسَائِلِينَ»، از رویکرد افزوده‌های تفسیری استفاده کرده و ترجمه‌ای محتوایی ارائه داده است. تفاوت دیگر در ترجمه واژه «آیات» می‌باشد. با مراجعه به فرهنگ‌های لغات می‌توان مشاهده کرد که آیات و مفرد آن «آیه» به معنای نشانه، نشان و علامت می‌باشد. همچنین مترادف واژه‌های عبر و حکمت، واژه موعظه است. بنابراین، با توجه به حکمت خداوند متعال، تفاوت‌هایی میان نشانه، حکمت و عبرت وجود دارد. رضایی اصفهانی با استفاده از ترجمه تحت اللفظی «نشانه‌هایی» برای واژه «آیات»، به درستی توانسته معنای دقیقی از متن مبدأ ارائه دهد و به نکته نایدا در مورد یکی از وظایف مترجم که می‌بایست معنا و پیام را به مخاطب منتقل کند، به درستی عمل کرده است. اما الهی قمشه‌ای با استفاده نادرست از واژگان نتوانسته در انتقال پیام به درستی عمل کند. یکی دیگر از تفاوت‌های دو ترجمه، افزودن کلمه حکایت و سرگذشت است. در ترجمه رضایی اصفهانی کلمه اضافه شده در ترجمه، داخل پراونز قرار گرفته، اما در ترجمه قمشه‌ای کلمه اضافه شده مشخص نشده است. تفاوت دیگر، در ترتیب واژگان می‌باشد. رضایی اصفهانی با پایبندی به قواعد متن مبدأ در تلاش است تا ساختار متن را حفظ کرده و آن را به زبان فارسی انتقال دهد. اما الهی قمشه‌ای از این ساختار عبور کرده و در مرحله بازآفرینی متن ترجمه شده، جمله را دارای تغییر و تحولاتی کرده است. رضایی اصفهانی در ترجمه بخش‌های پایانی آیه وفاداری خود به متن را به اثبات رسانده و طبق

متن مبدأ عمل کرده است. همچنین با توجه به اینکه، آیات جمع نکره است و بر کثرت دلالت دارد، قمشه‌ای از معادل واژه بسیار استفاده کرده و دو واژه «عبرت و حکمت» که به عنوان معادل‌هایی برای واژه «آیات» می‌باشد را به صورت مفرد بیان کرده است، اما رضایی اصفهانی با استفاده از معادل «نشانه‌هایی» توانسته علاوه بر حفظ صیغه جمع، با افزودن «یاء» نکرده به واژه، معادل دقیق و تحت اللفظی از این واژه ارائه دهد؛ براساس دیدگاه نایدا که رعایت ساختار نحوی در ترجمه را ضروری و شرط یک ترجمه صحیح می‌داند، رضایی اصفهانی در ترجمه خود ملزم به رعایت این شرط بوده است، به همین دلیل واژه آیات را جمع و نکره ترجمه کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در ترجمه رضایی اصفهانی و الهی قمشه‌ای از سوره یوسف، و با توجه به نظریه صوری و پویا بودن ترجمه نایدا می‌توان گفت:

۱) با توجه به ساختار نحوی سوره یوسف، در ترجمه الهی قمشه‌ای در انتقال معنی از آزادی بیشتری نسبت به رضایی اصفهانی برخوردار بوده است و در بسیاری از قسمت‌ها مشاهده می‌شود به نکات ادبی توجهی نداشته است؛ از سوی دیگر، رضایی اصفهانی تا حد ممکن به ساختار ادبی و بلاغی پایبند بوده است. رضایی اصفهانی توانسته عملکرد بهتری نسبت به الهی قمشه‌ای داشته باشد؛ چرا که ساختار نحوی را در انتقال معنا رعایت کرده است. اما الهی قمشه‌ای ساختار نحوی را رعایت نکرده است. به عنوان نمونه در ترجمه آیه ۴۴ سوره یوسف، واژه «احلام» را که جمع مکسر است، به شکل مفرد ترجمه کرده، همچنین فعل مضارع «یغفر» را به شکل فعل ماضی ترجمه کرده است.

۲) نایدا معتقد است که مترجم در ترجمه متن نباید خود را به متن مبدأ محدود کند و آن چیزی که برای وی مورد اهمیت است، انتقال معنی براساس زبان مقصد می‌باشد. در ترجمه الهی قمشه‌ای مشاهده می‌شود که وی کاملاً براساس نظریه نایدا عمل کرده و ترجمه وی پویا بوده و شاخصه‌های این نوع ترجمه را دارد. اما در انتقال معنی نتوانسته آنگونه که در زبان مبدأ بوده است، عمل کند و گاه با استفاده از معادل‌های عربی، نتوانسته ترجمه‌ای روان ارائه دهد و دچار پیچیدگی شده است. به عنوان نمونه در ترجمه خود از واژه‌ها و عبارات «مراتع»، «حاش لله»، «سنوات قحط» و «شدت مجاعه» استفاده کرده است؛ در حالی که رضایی اصفهانی در ترجمه‌های خود معادل‌های دقیق‌تری را برای زبان مبدأ به کار گرفته است. رضایی اصفهانی با کاربست علائم نگارشی، ترجمه را از زبان مبدأ (عربی) دور کرده و به زبان مقصد (فارسی) نزدیک کرده است. در ترجمه اصفهانی، اضافه ترجمه‌ای مشاهده می‌شود. وی این رویکرد را به منظور تبیین مفاهیم آیات استفاده کرده است؛ حال آنکه در ترجمه الهی قمشه‌ای کاهش ترجمه‌ای به کار رفته است.

۳) با توجه به اینکه سوره یوسف یکی از سوره‌های داستانی قرآن است که سرگذشت حضرت یوسف (ع) و قسمتی از تاریخ مصر را دربردارد، ترجمه پویا بهترین ترجمه برای این سوره به‌شمار می‌رود؛ چراکه انتقال یک داستان به زبان دیگر زمانی ارزشمند است که بتوان مفاهیم داستان را همگام با مفاهیم موجود در زبان مبدأ به مخاطب منتقل کرد؛ اما نکته‌ای که مورد توجه است، اینکه ترجمه پویای الهی قمشه‌ای به گونه‌ای نبوده که معنای زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، در حالی که ترجمه رضایی اصفهانی معنای زبان مبدأ را به خوبی در زبان مقصد به مخاطب منتقل می‌کند. ترجمه قرآن رضایی اصفهانی از وفاداری بیشتری برخوردار بوده و آثار ساختاری و محتوایی متن مبدأ در این ترجمه به روشنی مشاهده می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین (۱۹۸۳م). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم السبع المثانی*. بیروت: دارالفکر، ج ۱۳، ۱۰.
- ابن منظور (بی تا). *لسان العرب*. القاهرة: دار المعارف.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (بی تا). *تفسیر البحر المحیط*. دراسة و تحقیق و تعلیق الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۵.
- اصفهانى، راغب (۱۹۹۱م). *المفردات فی غریب القرآن*. دارالتحریر، ج ۲.
- امیر شجاعی، آناهیتا؛ خلیلی گنجعلیخانی، مرضیه (۱۳۹۷). رویکرد تطبیقی زبان‌شناسی در مطالعات ترجمه نیمه دوم قرن بیستم. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۲(۴۷)، ص ۲۱۰-۲۱۴.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). *شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم*. قم: موسسه تمهید.
- پوریزدان‌پناه کرمانی، آرزو؛ میمندی، وصال (۱۳۹۸). نقد ترجمه عربی سمک عیار براساس نظریه نایدا. *مطالعات تطبیقی فارسی-عربی*، ۴(۶)، ص ۹-۳۳.
- حقانی، نادر (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: امیرکبیر.
- حیدری، یدالله؛ سلیمان‌زاده نجفی، سید رضا (۱۳۹۸). واکاوی جنبه‌های بلاغت حال مؤکد معنای عامل در ترجمه قرآن کریم با کاربست تئوری هم‌ارزی نایدا (مطالعه موردی ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی و حداد عادل). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۲(۴)، ص ۲۶-۴۵.
- خرمشاهی، قوام‌الدین (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*. تهران: دوستان.
- خلوصی، صفاء (۱۹۸۲م). *فن الترجمة فی ضوء الدراسات المقارنة*. الجمهورية العراقية: دار الرشید.
- درویش، محیی‌الدین (۱۹۹۲م). *إعراب القرآن و بیانه*. مصر: دار الإرشاد للشؤون الجامعیة، الطبعة الثالثة، ج ۵.
- زمخشری، جارالله (۱۹۹۸م). *الکشاف*. ضبط مصطفی حسین أحمد. القاهرة: دارالریان للتراث، ج ۲.
- سجادی، سید ابوالفضل؛ محمود، شهبازی (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی سوره یوسف*. قم: طلیعه سبز.
- سعیدان، اسماعیل (۱۳۸۸). *اصول و روش کاربردی در ترجمه*. تهران: رهنما.
- صفوی، سلمان. (۱۳۹۶). *دانشنامه معاصر قرآن کریم*. قم: سلمان آزاد.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۵). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- طبری (بی تا). *جامع فی تأویل القرآن*. القاهرة: دار الغد العربی، ج ۷.
- عمر، احمد مختار (۲۰۰۱م). *دراسات اللغوية فی القرآن الکریم*. القاهرة: عالم الکتب.
- فاست، پیتر (۱۳۹۷). *ترجمه و زبان، تبیینی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی*. ترجمه راحله گندمکار. تهران: نشر علمی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۹م). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ۱۸.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۴). *نظریه نایدا. زبان و زبان‌شناسی*، ۱(۱)، ص ۳۵-۴۶.
- فرحزاد، فرزانه؛ شاهرخ محمدی، افسانه (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. تهران: نشر علمی.
- فیروزآبادی، سید سعید؛ ابراهیمی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی چند ترجمه سوره ناس به زبان آلمانی براساس نظریه یوجین نایدا. *مطالعات تطبیقی*، ۱۰(۳۷)، ص ۳۱-۵۵.

- کریمی‌فرد، غلامرضا؛ پیرمردیان، حمیدرضا؛ بابائی دم‌طسوج، علی (۱۳۹۹). مقایسه دو ترجمه فارسی نصرالله منشی و محمد بخاری از کلیله و دمنه عربی ابن مقفع با تکیه بر نظریه ترجمه یوجین نایدا (موردکاوی: باب زاهد و راسو). *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۰(۲۲)، ص ۳۲۷-۳۵۳.
- کمالی، جواد (۱۳۷۳). حذف و اضافه در ترجمه. مترجم، ۳(۱۱-۱۲)، ص ۱۶-۳۱.
- گنتزلی، ادوین (۱۹۹۳م). *نظریات ترجمه در عصر حاضر*. تهران: هرمس.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۶). *درآمدی به اصول و روش‌های ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی، چاپ یازدهم.
- مزبان، علی حسن (۱۳۹۴). *درآمدی بر معناشناسی در زبان عربی*. ترجمه فرشید ترکاشوند. تهران: سمت.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳). *تاریخ قرآن*. تهران: سمت.
- میرعمادی، سید علی (۱۳۸۲). *تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان*. تهران: انتشارات بهارستان.
- نایدا، یوجین؛ تابر، چارلز (۱۳۸۲). *تشریح عملیاتی مفصل ترجمه کتاب مقدس به تمام زبان‌های جهان*. ترجمه آناهیتا امیرشجاعی. گرگان: نوری.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Hatim, B. & Mundy, J. (2004). *Translation: An advanced resource book*. London & New York: Routledge.
- Mossof, B. (2014). *Revising and editing for translator*. Abingdon: Routledge, 3rd Edition.
- Naida, E. & Taber, C. (1982). *The Theory and Practice of Translation*. Linden: Brill.